سال بیست و دوم ■ شماره ۶۳۳۰
شنبه ■ ۱۷ مهر ۱۳۹۵

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی

editorial@iran-newspaper.com

مدیرمسئول: محمد فاضلی
سردبیر: داوود محمدی
نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ روابط عمومی: ۵-۸۸۷۶۹۰۷۴
نشانی: تهران خیابان خرمشهر- شماره ۲۰۸ صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵
امور مشترکین (آبونمان): ۴۲۱۶۲۰۲۰ پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ - روابط عمومی
چاپ: افست، چاپ همزمان اصفهان (رسانه برتر)
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ تلفن: ۴-۸۸۵۰۰۶۰۱ پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷
مؤسسه شهرستانها و توزیع: ۴۲۱۶۲۰۲۰

میثاقنامه اخلاق روزنامه‌نگاران ایران: www.ion.ir/news/19949.html

تبریز	تهران	مشهد	اهواز	بندرعباس	یزد	شیراز	رشت
۲۷	۲۸	۲۶	۳۹	۳۷	۳۱	۳۱	۲۸
۸	۱۷	۹	۲۱	۲۷	۱۶	۱۵	۱۵

اذان ظهر ۱۱/۵۲ اذان مغرب ۱۷/۵۹ نیمه شب شرعی ۲۳/۱۱ اذان صبح فردا ۴/۴۱ طلوع آفتاب فردا ۶/۰۴

سخن روز

پیامبر اسلام(ص):
اگر در چیزی نحسی باشد، آن چیز، «زبان» است!
(اصول کافی، جلد سوم، صفحه ۱۷۸)

رفتارشناسی هم‌عصران رخدادعاشورا-۵

عاشورا نتیجه سست عنصری مسلمانان

اسماعیل علوی

اسلام که حاصل مقدس ترین، با عظمت‌ترین و دامنه دارترین رسالت آسمانی است، پس از پیامبر اکرم(ص) در معرض خطر تبدیل و تغییر قرار گرفت و این خطر چنان فراگیر بود که میراث نبوت را منسوخ و منزوی می‌ساخت. آنچنان که گویی مدت زمانی بس طولانی از بعثت پیامبراکرم(ص) گذشته و پیام اسلام برای اکثریت نامفهوم است. در چنین شرایطی از عهده مصلحان چه کاری برمی‌آمد و با چه راهکاری می‌توانستند به مقابله با این خطر مهلک بشتابند! سیره و سنت رسول خدا(ص) که مفسر آیات الهی است یا تحریم یا تحریف شده بودند و این خود نیز برعمق بحران می‌افزود و دامنه انحراف از رسالت نبوی را فراگیرتر و شایع‌تر می‌کرد.در این شرایط شیوخ و بزرگان دین تنها می‌توانستند دامن خود را از آلودگی برکشند و جامعه اسلامی آنان رابه عنوان الگوهای برتر مورد پیروی قرار نمی‌داد.

پویش‌های تاریخی نشان می‌دهد که حصارهای سیاسی -اجتماعی ارزش‌های اصیل را در تنگنا قرار داده و ساختارهای حاکم بر اجتماع با برخورداری از مهارهای کنترل‌کننده، حیات اسلام را وارد دوره‌ای کردند که در نتیجه آن مقتضیات بر الزامات ترجیح یافت و بنیان‌های دین متزلزل شد. تنها چند دهه پس از پیامبر اسلام(ص) اشرافیت ملاک حقانیت برای مدیریت جامعه قرار گرفته و نسبت به رسالت اسلامی وگسترش و جایگزین کردن آن در دل مسلمانان بی‌اعتنایی می‌شد.بر اثر این رفتارها جمعی از مسلمانان بی‌خبر در کنار منافقان و فرصت طلبان در برابر امیرالمؤمنین(ع) صف آرایی کردند و دستورات خدا و رسولش را نسبت به جانشین برحق پیامبر خدا نادیده گرفتند تا آنکه آن حضرت را به شهادت رساندند و همان رویه را با امام حسن(ع) پیش گرفتند و نواده پیامبر را که به تصریح رسول خدا بر سایرین در اداره امت اولویت داشت خانه‌نشین کردند. در زمان روی کار آمدن یزید تنگناها به اوج رسیده و مغایرت‌ها با سیره رسول‌الله(ص) و تعالیم بوضوح رسیده بود. در به وجود آمدن چنین شرایطی سران قبایل و افراد عادی نیز سهیم بودند. نقل است جمعی از سران قبایل به نزد حاکم وقت رفتند و او به هر یک یکصد هزار درهم که ثروت بزرگی محسوب می‌شد بخشید، وقتی به او اعتراض کردند در پاسخ گفت؛ من با پرداخت این مبلغ دین آنان را خریدم. از این موارد بسیار اتفاق افتاد و افراد بسیاری به طمع مال اندوزی با وجود اطلاع از حقیقت ماجرا در جبهه مقابل حق قرار گرفته و علیه آن شمشیر به دست گرفتند.

کیوسک

آنا آخماتووا در «کاروان مهر»

تازه‌ترین شماره دوماهنامه «کاروان مهر» به سردبیری فرزانه قوجلو انتشار یافت. این شماره، با تصویری از «آنا آخماتووا» روی جلد، بخش «یک نگاه، یک زندگی» خود را به این شاعر بلندآوازه روس اختصاص داده است و در مقالاتی با ترجمه عبدالله کوثری، سیما سلطانی، گلبرگ برزین و دیگران و نیز دو شعر از وی - که تاکنون منتشر نشده بود - با ترجمه احمد پوری، کوشیده تا این چهره درخشان شعر جهان را به نسل شاعران جوان ایران بهتر بشناساند. در بخش «کاروان هنر و ادبیات امروز» این شماره، خاطره شیبانی در مقاله‌ای مفصل با عنوان «عباس کیارستمی و زیباشناسی غزل» به بررسی و تحلیل آثار این فیلمساز بزرگ و مقایسه آن با قالب غزل در شعر فارسی پرداخته است. شماره ۹ مجله کاروان مهر، با بهای ۱۲ هزار تومان به روی دکه رفته است.

یادبود

ثریا ابراهیمی معروف به پری در امریکا درگذشت

مرگ الهام‌بخش شهریار

«ایران»: ثریا ابراهیمی معروف به پری، محبوبه معروف محمدحسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار، روز پنجشنبه در امریکا دارفانی را وداع گفت. کسی که به لطف حضورش در بخشی از زندگی شهریار، سبب‌ساز خلق عاشقانه‌های ماندگاری از سوی او شد که شاید مشهورترین آن، «آمدی جانم به قربانت...» باشد که برای خیلی از ما هم آشنا است.

او ۶ ماه مانده بود تا درسش تمام و طبیب شود و طبابت آغاز کند اما ناکامی در رسیدن به محبوب و شنیدن جواب رد، او را می‌شکند و این شکست تا ۴۷ سالگی‌اش، ادامه می‌یابد. او که به یاد عشق جوانی‌اش ایستاد، در آن سن، همان یار ایام شباب را می‌بیند که با همسری ثروتمند و کودکی در آغوش، روزگار می‌گذراند. این دیدار، سبب شعری می‌شود که چنین مطلع دارد: «سر و همسر نگرفتم که گرو بود سرم/ تو شدی مادر و من با همه پیری؛ پسرم.»

اما آن محبوبه، در پایان عمر و در روزهایی که شهریار را اطبا جواب کرده بودند، به لطف خانواده، به دیدار شاعر شهر تبریز آمد که نتیجه آن دیدار، همان شعر دوست داشتنی اما غمباری شد که چنین می‌آغازد: «آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا/ بی‌وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا»

اما درست در همین اثنا، خبر رسید که سعادتعلی سعیدپور؛ مستندساز تبریزی، مستند بلند «پرواز تا بی‌نهایت» که پرتره‌ای از استاد شهریار است را برای حضور به دهمین دوره جشنواره بین‌المللی سینما حقیقت تحویل داده است که ۱۴ تا ۲۱ آذرماه در تهران برگزار می‌شود.

عکس نوشت

علی رنگچیان
عضو هیأت علمی
دانشکده هنر
دانشگاه سمنان

عکس: سهام‌الدین بورقانی / ایران

به بهانه شانزدهم مهر؛ سالروز گشایش «برج میلاد» در تهران

چرا برج میلاد، نماد تهران نیست

۸ سال از گشایش برج میلاد گذشته است و بسیاری تلاش می کنند تا این سازه مدرن و برج مخابراتی را به عنوان نماد تهران امروز معرفی کنند. اما به نظر می‌رسد این برج مخابراتی توان رقابت با سلف پیشینش یعنی برج آزادی را نداشته باشد.

برج میلاد، از همان ابتدای کار با دو مشکل عمده به عنوان نماد مواجه است؛ نخست تشابه و تعدد برج‌های مشابه که بسیار پیش از آن در نقاط مختلف دنیا ساخته شده بودند و دوم مسأله عدم هویت و معماری که عناصر ایرانی- اسلامی در آن جایی ندارند.

مسلماً انتخاب نماد، امری مردمی و فرآیندی است که در گذر زمان شکل می‌گیرد و تلاش جهت تحمیل یا جایگزینی نمادی تازه، بی آن که انتظارات عمومی را از کارکرد نمادین آن برآورده کند امری‌است عبث و بیهوده.

نماد شهری باید ماهیتی فرهنگی و معناساز داشته باشد. برج میلادچنین ویژگی ندارد و خاطره جمعی با محوریت آن شکل نگرفته است. در حالی که برج آزادی تداعی گر معانی بسیاری است که تا امروز نیز رنگ نباخته‌اند. سازه‌ای که ماهیت شکل‌گیری آن بسرعت جای خود را به مفاهیم جدیدی داد که از دل اتفاقات تاریخی و سیاسی ایران برآمده بود و این به معنای پذیرش عمومی نمادی است که قابلیت انعطاف و قلب کامل علل ساختاری بنیاد خود را دارا است.

برج میلاد، مانند سایر برج های مشابه، به دلیل بلندای خود در جذب علاقه‌مندان به چشم اندازهای وسیع از بالا می‌تواند امکان رصد شهر تهران از ارتفاع را فراهم کند که این موضوع شاید به دلیل آلودگی این شهر در اکثر روزهای سال و معماری آشفته و فضای بی‌نظم شهری چندان مطلوب نباشد. از سوی دیگر به مدد کارکردهای پیرامونی، این برج همواره تعدادی از مردم را در پیرامون خود گرد می‌آورد که تالی آنها است و ارتباطی به جذابیت‌های ذاتی خود ندارد.

اما برج آزادی واجد ویژگی‌های معنایی و فضایی منحصربه فرد است که آن را در رقابت با برج میلاد پیش می‌اندازد. برج آزادی به عنوان نماد مرکزیت شناخته می‌شود و نقطه آغازین یا پایانی تمامی تجمعات رسمی است که این نیز به معنای پذیرش اهمیت ویژه آن می‌باشد. محوطه آن، حال و هوای مکانی قدرتمند را دارد و انرژی ناشی از حضور صدها هزار نفر که در میدان جمع می‌شوند، در این بنا انعکاس می‌یابد و آن را به نمادی زنده و پویا بدل می‌سازد.

پرده نقره ای

مراسم بزرگداشت «زاون قوکاسیان» شامگاه پنجشنبه برگزار شد

منتقدی که سینما را پدرانه در آغوش گرفت

مراسم بزرگداشت زاون قوکاسیان شامگاه ۱۵ مهرماه در سینما تک موزه هنرهای معاصر ایران برگزار شد. محمدرضا اصلانی، خسرو سینایی و ناصر فکوهی از جمله هنرمندانی بودند که در این مراسم سخن گفتند. «قوکاسیان، سینما را مانند یک پدر در آغوش گرفت» تعبیر محمدرضا اصلانی از نقش تأثیرگذار این منتقد شناخته شده بود. او همچنین پرهیز از جناح‌بندی و نگاه ایدئولوژیک به سینما را یکی از شاخصه‌های قوکاسیان عنوان کرد و افزود: او با همه افرادی که در جناح مختلف بودند، رفتار کشف‌کننده داشت، امروزه سینمای ایران از این رفتار کشف‌کننده دور شده است. ناصر فکوهی جامعه‌شناس و نویسنده ،سخنران دیگر این مراسم بود. او از سهم علمی و فرهنگی قوکاسیان در مجموعه فرهنگ مدرن معاصر ایران صحبت کرد و در ادامه از الگوی اخلاقی زاون گفت: امروزه افراد به سود و شهرت خود فکر می‌کنند و خود را در قبال مردم و خاک خود مسئول نمی‌دانند، این درحالی است که جامعه به دیگردوستی احتیاج دارد. «زاون» در دیگردوستی بی‌نظیر بود. در ادامه بعد از متنی که یونس تراکمه نویسنده و منتقد خواند، نوبت به خسرو سینایی رسید تا این کارگردان و فیلمنامه‌نویس درباره شخصیت «زاون» بگوید: همه حرف ها در نهایت درسایه خوبیِ قوکاسیان قرار می‌گیرد و کمتر به فعالیت‌های او توجه می‌شود. ارزش اصلی «زاون» این است که او عشق به سینما و شناخت آن را به دانشجویان خود آموخت. عشق به سینما در زاون مانند عشق انسان بود. پایان بخش این مراسم، سخنرانی رئیس دانشگاه سپهر و نمایش مستند «مثل چشمه» به نویسندگی و کارگردانی طاهره امامی، دانشجوی قوکاسیان بود.

نـوا

نوای «شهر خاموش» کیهان کلهر در سنگاپور

قطعه «شهر خاموش» کیهان کلهر، پس از اینکه در هشت سال گذشته در بسیاری از شهرهای اروپا و امریکا اجرا شده است، این بار از سوی ارکستر سمفونیک سنگاپور به رهبری لن شوبی در روزهای ۱۱ و ۱۲ نوامبر (۲۱ و ۲۲ آبان)، اجرا خواهد شد که یویوما، نوازنده نامی ویولنسل همراه کیهان کلهر به عنوان سولیست حضور خواهد داشت.

یادداشت

میلاد عظیمی
استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

حاشیه‌ای بر آیین رونمایی از دفتر شعر «محمدعلی موحد»

کلمه طیبه

محمد علی موحد یکی از نفحه‌های رحمت و عنایت الهی در زمانه ماست.

هوشمندِ خردمندِ فروتنی است که دانش و بینش را با هم دارد؛ فضل و فضیلت را با هم دارد؛ علم و اخلاق را با هم دارد.

من هر بار نوشته‌ای از استاد موحد می‌خوانم یا خطابه‌ای از ایشان می‌شنوم، این بیت بدیع‌الزمان فروزانفر در مدح علامه محمد قزوینی از خاطرم می‌گذرد:

«از فزونی معنی اندر لفظ جان افزای او/ لفظ خواهد تا شکافد بر خود از فرط پری»

به نظر من آثار دکتر موحد کهنه نمی‌شود و تاریخ مصرف ندارد؛ اگر فرضاً با کشف سندی تازه، فلان داوری علمی ایشان مخدوش گردد، روح فرزانگی و خردمندی و پختگی و روشن‌بینی و اعتدال و انصافی که از نوشته‌های شفاف و مستدل اما پرانحنای این هشیار زمانه می‌تراود، همیشه آموزنده و تازه خواهد بود. آثار موحد از مقوله «علمِ نافع» است و به کار ایران و مردم ایران و مدیران ایران می‌آید هر قدر هم که روزگانی بودنش در پرده اشارات و تلویحات رخ نهفته باشد. نوشته‌های موحد - چه از خواب آشفته نفت بگوید و چه از شمس و مولانا، چه از ابن بطوطه بگوید و چه از حقوق بشر ، چه از ابن عربی و فصوص الحکم بنویسد و چه از حقوق ابدی ایران در جزایر سه گانه دفاع کند، چه ورود اسلام به ایران را تبیین کند و چه سیاست اتحاد اسلامی نادرشاه افشار را تحلیل - باری سخن و نوشته موحد در هر موضوعی که باشد به اعتقاد من مصداق بارز «کلمه طیبه» است که خواننده را برمی‌کشد و به او فهم و فرزانگی اضافه می‌کند، «بینش» درست به او می‌دهد و چراغ پیش پایش می‌افروزد. آن که به نوشته‌های موحد «دل بدهد» و با آن دمساز شود، نرمک نرمک «پخته» می‌شود، آهسته می‌شود، خردمند می‌شود، «حق» جو و «حق» مدار می‌شود. این است آنچه به نظر من موحد را از بسیاری از دانشوران، ممتاز و برجسته می‌کند. معلومات و اطلاعات خام را که می‌توان به چشم زدنی از اینترنت به دست آورد؛ فرزانگی و پختگی و آهستگی و فرهیختگی است که باید حاصل کتاب خواندن‌ها باشد. مهربانی و نجابت و فروتنی و اخلاق است که باید میوه درخت دانش باشد.

اینکه از آیین رونمایی از دفتر شعر موحد با عنوان «شاهد عهد شباب» در صبح پنجشنبه ۱۵ مهر، این همه استقبال شد و فی الواقع جای سوزن انداختن نبود، اینکه این همه جوان به «پای دل» آمد و پای سخنان پیر فرزانه نشست، شوق انگیز است، امید آفرین است... نشان می‌دهد، سخن حق و سودمند، از گوینده‌ای بی‌هیاهو و کناره جو، راه خود را می‌گشاید و به دل ها می‌نشیند. همانکه شمس تبریزی گفت: «هر آینه اگرچه بعد هزارسال باشد، این سخن بدان کس برسد که من خواسته باشم».سخن استاد موحد به آن کسان که بایسته بود رسیده است... همچنان می‌رسد و خواهد رسید.

عکس: مریم اسلوبی

آن سوی مرز

نمایش «خاطره، رویا، جنگ» رضویان در کانادا

امیرشهاب رضویان مجموعه‌ای از نقاشی‌هایش را با عنوان «خاطره، رویا، جنگ» را در کوئین گالری تورنتو (کانادا) به نمایش می‌گذارد.

نگاره

اردشیر رستمی

پرواز را به خاطر بسپار

عدد

۱۰ اثر ایرانی در جشنواره سینما و دین ترنتو ایتالیا

نوزدهمین جشنواره سینما و دین ترنتو که از ۱۶ تا ۲۶ مهر در کشور ایتالیا برپا است، میزبان ۵۳ فیلم از ۲۳ کشور و از جمله ۱۰ فیلم بلند و مستند و کوتاه ایرانی است. فیلم‌های «لانتوری»، «خداحافظی طولانی»، «فرزندان»، «مات»، «علمک» ساخته حسین دارابی، «پل»، «گورمردها»، «عروسک‌ها نمی‌دانند»، «مردها برابرترند» و «بام‌های برفی» ساخته هایده مرادی در این رویداد حضور دارند.

۳۷ هزار نسخه فروش کتاب خاطرات «بروس اسپرینگستین»

کتاب خاطرات بروس فردریک اسپرینگستین؛ خواننده، نوازنده گیتار و آهنگساز موسیقی راک و فولک تحت عنوان «زاده شدن برای دویدن» از ۲۷ سپتامبر که وارد بازار کتاب جهان شد، حدود ۳۷ هزار و ۵۰۰ نسخه به فروش رفته است و به احتمال زیاد تا کریسمس سال آینده در صدر جدول پرفروش‌ترین کتاب‌های بریتانیا قرار خواهد گرفت.

صحنه

مهراوه فردوسی
دانش آموخته علوم ارتباطات

تجربه دوگانه مخاطب

باید درباره تصویرمان از واقعیت تجدیدنظر کنیم

در تئاتر، ما و بازیگران، هر دو می‌دانیم که قرار است در یک مجال یکی دو ساعته نقش بازی کنیم. چه آنها که روی صحنه در حال اجرای آشکار این نمایش‌اند و چه ما که در مقابل آنها سلوک و آیین مخاطب بودگی را بازی می‌کنیم. پس از آخرین دیالوگ‌ها، نور صحنه روشن می‌شود و هر دو به دنیای واقعی پا می‌گذاریم. آدم‌های واقعی همدیگر را تشویق می‌کنند و برای هم تعظیم می‌کنند. تئاتر در بهترین حالت خود حک شدن همین نقش‌های خیالی در ذهن ماست. ممکن است تا مدت‌ها ذهن‌مان را درگیر کنند و نقش‌ها و دیالوگ‌ها و داستان‌های آنها را تجزیه و تحلیل کنیم. گاه ما به تئاتر می‌رویم تا در یک اکت فرهنگی- مدنی فعالانه، داستان‌ها، بازی‌ها، کارگردانی‌ها و فضاهایی را تجربه کنیم و توی ذهنمان به خوب یا بد بودن‌شان نمره بدهیم. از سالن بیرون بیاییم و باز غرق در دنیا و تصاویری بشویم که احاطه‌مان کرده‌اند.

اما هیچ کدام از این تجربه‌ها درباره تئاتر «درباره تصویرت از من تجدیدنظر کن» اتفاق نمی‌افتد. گویی هنگام و بعد تماشای این اثر، همه چیز در هم می‌آمیزد و توالی و ترتیب‌اش را از دست می‌دهد. همه چیز برعکس معمول اش اتفاق می‌افتد. ابتدا نمایش را می‌بینی. با هزاران پیشداوری و پرسش و اکراه شاید. این طور به نظر می‌رسد-قرار است به افراد شرکت‌کننده در تئاتر رأی بدهی، فیلم و عکس‌های مستندشان را می‌بینی، درد دل‌های کارگردان را بی‌واسطه می‌شنوی- و قبول می‌کنی که آدم‌های روی صحنه واقعی‌اند. سه زوج بینافرهنگی. بعد درست در همین لحظه موتور ذهن تحلیل‌گرا و قسمت چپ مغزت به کار می‌افتد؛ شاید پچ‌پچی هم در گوش بغل دستی‌ات بکنی. از آن دست پچ‌پچ‌های معمول زندگی روزمره: -«چه شانسی آورده دختره» -«راس میگن انگلیسیا خشک و جدی ان» -«همه آلمانیا همینقد خشنن» و... حتی با دیدن عکس دختر دوساله یکی از زوج‌ها هیجان‌زده می‌شوی و یکصدا قربان صدقه‌اش می‌روی. بعد کم‌کم غرق در داستان‌های آدم‌های واقعی می‌شوی. به تو اجازه می‌دهند سؤالاتت را بپرسی. ناخودآگاه با یک زوج همراه می‌شوی. داستانش را در زمره «باور پذیر» ترها دسته‌بندی می‌کنی-این را از تو می‌خواهند- تبدیل به دوست خیالی‌شان می‌شوی. بهشان حق می‌دهی. ازشان دلگیر می‌شوی. سرکوفتشان می‌زنی. تأییدشان می‌کنی و... داستان‌های آنها را تجزیه و تحلیل می‌کنی. اما این بار با روشن شدن نور صحنه، یکهو از دنیای واقعی ذهنی‌ات که در وجودش هیچ شکی نداشتی به بیرون پرتاب می‌شوی. این نخستین مواجهه خودت با خودت پس از دیدن این تئاتر است. تو به عنوان بهترین قاضی و داور تشخیص عیار واقعی بودن چیزهای درون ذهنت، از خودت شکست می‌خوری. سه زوج واقعی روی صحنه «دست از واقعی بودن بر می‌دارند» و در نقش فرو می‌روند. در کسری از ثانیه تمام مختصات ذهنی‌ات را به هم می‌ریزند. بازیگران با روشن شدن نور صحنه، به جای بیرون آمدن از نقش و واقعی شدن و تعظیم کردن، در نقش فرو می‌روند. مخاطب به عنوان یک آدم واقعی مرز خیال و واقعیت را گم می‌کند. احساس خسران می‌کند که با شخصیت‌هایی همزادپنداری کرده که واقعی نیستند و از کسانی سؤالات واقعی پرسیده است که خیالی‌اند. اما نه. تئاتر «درباره تصویرت از من تجدیدنظر کن» چیزی بیشتر از تمرین عملی به بازی گرفتن و جلب مشارکت مخاطبان به هر قیمتی است. این تئاتر، آیینه تمام نمای زندگی نسبی ما و نمایش ترکیب نامأنوس مرزهای خیال و واقعیت است. ابهام و تردید در این تئاتر حرف اول را می‌زند و تمام قد، در برابر واقعیت محض زورآزمایی می‌کند. تو را با این سؤال که بالاخره کدام یک از کلمات، تصاویر، حس‌ها و حتی سؤالات توی مخاطب، واقعی بودند و کدام یک نبودند، درگیر می‌کند. مجابات می‌کند که آنچه که دیده‌ای واقعیت است. نه اشتباه نکنید این تئاتر قصد گول زدن شما را ندارد. حتی ادعایی برای به بازی گرفتن شما و چَپَکی نشان دادن واقعیت ندارد. تئاتر خودش نیز رفته رفته تبدیل به بخشی از سیالیت واقعیت و خیال می‌شود و خود، با ما در این نسبیت عظیم دست و پا می‌زند. «درباره تصویرت از من تجدیدنظر کن» خیلی خوب تو واقعی را به انکار خودت دعوت می‌کند. ماجراهای عجیب و غریب و استثنائاتی را برای تو تعریف می‌کند و به تو می‌باوراندشان، که شاید اگر در دنیای واقعی و به چشم خودت هم می‌دیدی‌شان به سختی باور می‌کردی... خدای من، من دارم از کدام دنیای واقعی حرف می‌زنم؟ کدام واقعیت که با چشم خودم دیدم؟ آنکه شب گذشته توی سالن چهارسو دیدم یا اینکه همین الان دارم تجربه می‌کنم؟ باید درباره تصویرم از واقعیت تجدیدنظر کنم.

ایران ما

رضا سلیمان نوری

هیأت حسینیه اعظم زنجان؛ بزرگترین دسته عزاداری ایران

یکی از مهم‌ترین مراکز عزاداری ماه محرم، حسینیه اعظم زنجان است که به عنوان بزرگترین دسته عزاداری اباعبدالله الحسین(ع) در ایران شناخته می‌شود. آوازه و شهرت عزاداری‌های چند صد هزار نفری در این حسینیه جنوب شهر زنجان جهانی است. هرساله از اول تا سیزدهم محرم، مراسم عزاداری در حسینیه اعظم زنجان برگزار می‌شود که باعظمت‌ترین این مراسم، عصر هشتم محرم یعنی شب تاسوعا است. در این مراسم دسته عزاداری حرکت خود را از محل حسینیه شروع و همزمان با اذان مغرب در امامزاده ابراهیم(ع) به پایان می‌رساند. جمعیت این دسته در برخی سال‌ها تا نیم میلیون نفر برآورد شده است. تعداد بالای قربانی که جلوی دسته عزاداری حسینیه اعظم در این روز ذبح می‌شود، این حسینیه را به دومین قربانگاه جهان اسلام بعد از منا مبدل ساخته است. سیل عاشقان اباعبدالله الحسین(ع) در دسته با شکوه عزاداری حسینیه اعظم زنجان، نمایشی از قدرت دین اسلام و الگویی از اتحاد امت اسلامی بخصوص شیعیان جهان است.